



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۴/۱۷

سراج ادیب

افغانستان و جنگ سرد (تولد یک فاجعه)

فصل چهارم - از جنگ تا امید

راهکارهای برون رفت و آینده‌ی ممکن:

اول :- شرط نخست رهایی شناخت ریشه‌های بحران، افغانستان نه قربانی تقدیر، بلکه قربانی تصمیمات «ساختاری» بوده است. ریشه‌های بحران را می توان در پنج محور فشرده خلاصه کرد.

محور اول - رقابت قدرتهای بزرگ و منافع ژئوپلیتیک

محور دوم - دولت‌های ضعیف و ناتوان در مدیریت تضادها

محور سوم - ساختارهای اجتماعی مبتنی بر قوم، زبان و مذهب

محور چهارم - اقتصاد جنگ و سود تجارتي از خشونت

محور پنجم - مداخله همسایه‌ها در جهت منافع خود

بدون شناخت این پنج ریشه‌ها، اجرای راهکارها ممکن نیست

دوم :- صلح پایدار فقط با معامله سیاسی حاصل نمیشود صلح را نمیتوان فقط در اتاقها، جلسها و توافق نامهها ساخت.

صلح هنگامی پایدار میشود که سه رکن اساسی موجود باشد:

رکن اول - نهادهای قانونمند و بیطرف دولت باید بتواند:

• قانون را بر همه اعمال کند

• سوءاستفاده از قدرت را مهار نماید

• دسترسی برابر به عدالت فراهم سازد

بدون حاکمیت قانون، صلح فقط « آتش بس موقت » است.

رکن دوم - اقتصاد مولد، نه اقتصاد گدایی، جنگ از فقر می روید و فقر از جنگ تغذیه میکند.

راه خروج از این گرداب:

الف - تولید، سرمایه گذاری، صادرات

ب - منابع زیرزمینی تحت نظارت ملی

ج - شفافیت در قراردادهای بزرگ

اقتصادی که وابسته به کمک خارجی باشد، صلح نمیسازد.

رکن سوم - آگاهی مردم و فرهنگ مدنی

وقتی مردم:

الف - آگاه باشند

ب - مطالبه گر باشند

ج - وابسته به رهبران قومی نباشند.

جنگسالاران ابزار ندارند، صلح را مردم میسازند، نه رهبران

سوم :- دشوارترین گره شکستن چرخ قدرت جنگ:

قدرتهایی که از جنگ سود میبرند، هرگز داوطلبانه صلح نمیدهند، پس چگونه این چرخ شکسته میشود؟ سه راه دارد.

راه اول - فشار اجتماعی (وجدان جمعی) مردم، رسانهها و نخبگان مشروعیت جنگ را سلب کنند.

راه دوم - فشار بینالمللی اخلاق محور، نه ریاکارانه، جامعه جهانی باید منفعت خود را در صلح ببیند، نه در بی ثباتی

راه سوم - ایجاد جایگزین برای قدرتهای جنگی ، نیروهای جدید(جوانان، متخصصان، زنان، طبقه متوسط).

د پانو شمیره: له 1 تر 3

صلح زمانی تحقق مییابد که « جنگ سود نداشته باشد»
چهارم:- نقش مردم ، از تماشایی تا عامل تغییر، جامعه افغانستان دهها سال قربانی بوده و کلماتش خفه شده، اما صلح بدون مشارکت مردم « توهم » است.

راههای مشارکت:

تشکیل شوراهای و انجمنهای مدنی محلی

الف - نظارت بر حکومت و رسانهها

ب - آموزش سواد مدنی در مدارس

ج - شکستن ستونهای تعصب

تاریخ نشان داده جامعههای که خاموش باشند، ر بوده می شود.

پنجم:- نقش نخبگان (مسئولیت اخلاقی و تاریخی)

نخبگان افغانستان (نویسندگان، استادان، فعالان، مهاجران) سالها با قلم جنگیدهاند، نه با تفنگ.

وظیفه امروز آنها:

الف - افشای چهرههای جنگ طلب

ب - تولید فکر، تحلیل و امید

ج - معرفی راه حلهای عملی

د - نقد منصفانه و بی رحمانه

نخبه ای که سکوت کند، به جنایت اجازه تکرار می دهد.

ششم:- صلح با عدالت ، نه با معامله و فریب ، صلح بدون عدالت، همان زمینه جنگ بعدی است.

مردم افغانستان از « بخشش بدون حقیقت » خسته اند.

راهکار:

اعتراف به جرم

الف - ثبت تاریخ، نه تحریف آن

ب - توجه به قربانیان

ج - جبران خسارت و بازسازی ملت، بدون حافظه ملت بدون آینده است.

هفتم :- الگوی صلح: از دشمن به شهروند

راه حل افغانستان این نیست که همه شبیه هم شوند؛ راه حل این است که «همه بتوانند در يك نظام مشترك زندگی کنند»

اصل اساسی:

الف - تنوع، تهدید نیست

ب - تنوع، سرمایه اجتماعی است

صلح واقعی آن است که:

پشتونها، تاجیکها، هزاره ها، ازبک ها، ترکمن ها، قزاق ها، اویماق ها، هندوها و سکها و همچنان سنی، شیعه، زن و مرد همگی «حقوق برابر» داشته باشند.

امید واقع گرایانه در آینده ممکن است:

نظام نوین افغانستان میتواند بر چهار ستون بنا شود

ستون اول - دولت ملی و غیرایدیولوژیک

ستون دوم - اقتصاد مولد و شفاف

ستون سوم - آموزش و رسانههای آزاد

ستون چهارم - صلح منطقهای مبتنی بر همکاری

این رویا نا ممکن نیست. اما نیاز به « زمان »، « پشتکار»، و « نسل جدید » دارد

نهم :- جایگاه مهاجران(حافظان حافظه و امید) افغانهای خارج از کشور فقط « آواره » نیستند، بلکه سرمایههایی هستند که:

الف - تجربه حکمرانی مدرن را دیدهاند

ب - اقتصاد آزاد را لمس کردهاند

ج - آزادی بیان را آموخته اند

آنها میتوانند:

الف - پل ارتباط با جهان باشند

ب - صدای عدالت باشند

ج - سرمایه فکری برای بازسازی باشند

بلی مهاجر، زخمی است، اما زخمی که میتواند درمانگر شود.

دهم :- نتیجه فصل چهارم (آغاز مسئولیت)
صلح هدیه نیست یعنی صلح { کار ، دانش، شهامت، و دوراندیشی } می خواهد.
صلح زمانی ساختنی است که:
الف - قدرت در خدمت مردم باشد
ب - اقتصاد در خدمت تولید باشد
ج - جامعه در خدمت آگاهی باشد
د - و نخبگان در خدمت حقیقت باشند
اگر این چهار نیرو همزمان حرکت کنند افغانستان از ویرانه جنگ به سرزمینی برای زندگی تبدیل خواهد شد.
سخن پایانی فصل چهارم
ما محکوم نیستیم که تا ابد قربانی باشیم تاریخ گواست که ملت‌هایی بد تر از ما، از خاکستر برخاستند. آنچه ما نیاز داریم:
الف - امید واقع گرا
ب - رهبری خردمند
ج - مردم هوشیار
د - و نخبگان شجاع
آینده‌ای بدون جنگ، ناممکن نیست، اگر امروز تصمیم بگیریم که قربانی نباشیم. / ختم فصل چهارم
ادامه در آینده